

## جایگاه کتاب الموضح در تبیین وجه اعجاز قرآن

منصور پهلوان<sup>\*</sup>

الموضح عن جهة اعجاز القرآن / الشريف المرتضى علي بن الحسين  
الموسوي؛ تحقيق محمدرضا انصاري القمي .- مشهد: مجمع البحوث  
الاسلاميه، ۱۳۸۲.

چکیده

الموضح عن جهة اعجاز القرآن تأليف سيدمرتضى علي بن حسين بن موسى معروف به علم الهدى (۴۳۶ - ۳۵۵ هـ. ق) است. وی در این کتاب به دفاع از عقیده خاص خود در باب اعجاز قرآن (صرفه) پرداخته و با ادله بسیار از آن دفاع کرده است. وی ضمن آنکه فصاحت و بلاغت و نظم قرآن مجید را ارج نهاده، اما آنها را وجه اعجاز قرآن کریم برنشموده و از وجهی با عنوان «صرفه» یاد کرده است.

کلید واژه: الموضح عن جهة اعجاز القرآن، سيدمرتضى علم الهدى، اعجاز قرآن، صرفه، فصاحت، تحدی.

یکی از کتابهایی که اخیراً توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده، کتاب الموضح عن جهة اعجاز القرآن تأليف سيد مرتضى علي بن حسين بن موسى (۴۳۶ - ۳۵۵ هـ. ق) معروف به علم الهدی است. این کتاب که تنها نسخه آن به شماره ۱۲۴۰۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، برای اولین بار و با

\*. دانشیار دانشگاه تهران.

دوره جدید سال سوم، شماره سوم و چهارم پاییز و زمستان ۱۳۸۴ | پیاپی ۳۰ و ۳۱

تصحیح و تحقیق فاضل ارجمند آقای محمد رضا انصاری قمی منتشر شده است. اهمیت این کتاب از آن روست که مؤلف دانشمند آن به دفاع از عقیده خاص خود در باب اعجاز قرآن کریم - یعنی صرفه - پرداخته و با ادله فراوان از آن دفاع کرده است.

می‌دانیم که اکثر دانشمندان و مفسران قرآن کریم در بحث اعجاز بر وجه فصاحت و بلاغت و نظم قرآن کریم تأکید کرده‌اند. مثلاً: ابو سلیمان خطابی (م ۳۸۸ هـ. ق) در رساله بیان و اعجاز القرآن می‌گوید: بدان که قرآن کریم بدان سبب معجزه است که فصیح‌ترین الفاظ را با بهترین تألیف و نظم در بیان اصح معانی آورده است (ثلاث رسائل، ص ۲۷)؛ و قاضی باقلانی (م ۴۰۳ هـ. ق) در کتاب معروف خود اعجاز القرآن، بلاغت و فصاحت را وجه اعجاز قرآن کریم دانسته و می‌نویسد: کسی که به وجوه خطاب معرفت داشته باشد و طرق بلاغت و فنون فصاحت را بداند، اعجاز قرآن را خواهد شناخت (اعجاز القرآن، ص ۵۱)؛ و عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ هـ. ق) در دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة از بلاغت قرآن کریم بحث کرده و از آن به نظم تعبیر نموده است. وی می‌نویسد: عربها از آوردن همانندی برای قرآن در نظم ناتوان ماندند و تحدی قرآن با آنان، بر سر این بود که اگر می‌توانند در هر مضمونی که می‌خواهند گفتاری بیاورند که از نظمی بسان نظم قرآن یا نزدیک به آن برخوردار باشد. (ثلاث رسائل، ص ۱۴۱).

اما سید مرتضی را در این باب عقیده‌ای دیگر است، او ضمن آنکه فصاحت و بلاغت و نظم قرآن را ارج می‌نهد، اما آنها را وجه اعجاز قرآن کریم بر نمی‌شمرد و از وجهی با عنوان «صرفه» یاد می‌کند.

صرفه در اصطلاح متکلمین عبارت از آن است که خدای تعالی دعای معارضه را برداشته و کسانی را که خواستار معارضه با قرآن کریم هستند از این عمل منصرف می‌سازد (الموضع، ص ۱۱) و این تعریف برای بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی به منزله انکار وجه فصاحت و بلاغت در اعجاز قرآن کریم شمرده شده است (البیان، ص ۹۷) و شاید همین امر موجب آن شده باشد که از نسخه خطی الموضع استنساخ کمتری صورت پذیرفته و نسخ آن کمتر در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته باشد.

انتشار کتاب الموضع عن جهة اعجاز القرآن به درستی عقیده سید مرتضی در این باب را مدلل ساخته و آن را در معرض افکار و اندیشه‌های محققین قرار می‌دهد. او در ابتدا می‌گوید:

خدا را سپاس می‌گوییم که مذهب ما را در وجه اعجاز قرآن مختلف قرار

داد، زیرا همه ما در اعجاز قرآن کریم اتفاق نظر داریم و جوهی که در اعجاز بیان می‌شود، هیچ کدام منکر اصل اعجاز نیست، گرچه در درستی بعضی از آن وجوه تردیدهایی وجود داشته باشد. هیچ فرقی وجود ندارد که بگوییم قرآن به واسطه فصاحت - و نه نظم - خارق عادت است و یا آنکه بگوییم به واسطه اخبار از غیب خارق عادت است و یا آنکه بگوییم خدای تعالی عرب را از آوردن مثل قرآن منصرف کرده و علم آن را از ایشان سلب کرده است، زیرا همه این وجوه به اعجاز قرآن و صدق دعوی رسول اکرم دلالت دارد (الموضع، ص ۴۵).

سید مرتضی در ادامه می‌گوید: این از فضائل قرآن کریم است و برای هیچ یک از انبیای دیگر معجزه‌ای که ذو وجوه باشد ذکر نشده است (همان). این بیان عالمانه و روشنگر صاحب کتاب الموضع، مباحث اصلی و فرعی موضوع را مشخص می‌سازد، اینکه همه فِرَق بر اعجاز قرآن کریم اتفاق دارند، بحث اصلی و اتفاقی است و اینکه وجه اعجاز آن چیست، بحث فرعی و اختصاصی است و این بحث اختصاصی ضروری به اصل مدعا ندارد.

### نقد وجه نظم

سید مرتضی معتقد است گرچه نظم این کتاب آسمانی به گونه‌ای است که آن را از سایر اقسام کلام ممتاز می‌کند، یعنی نه می‌توان آن را نثر خواند - نثری که در مقابل نظم و در زبان عربی فراوان است - و نه می‌توان آن را نظم خواند - نظمی که در اوزان و بحرهای گوناگون در جاهلیت و دوره اسلامی توسط شعرای عرب سروده شده است - اما وجه اعجاز قرآن کریم در نظم آن نیست، زیرا در معنای نظم، تفاضل و تضاد وجود ندارد، از این رو دو شاعر خطیب را می‌بینیم که در نظمی واحد مشترک هستند، در حالی که کلام یکی از آن دو، فصیح و شریف است و کلام دیگری رکیک و سخیف. این از آن روست که مزیت در نظم، معنی ندارد، تا برای یکی از دو شاعر یا خطیب مزیتی تصور شود و اگر چنین باشد، تنها می‌توان گفت پیشی گرفتن در سرودن نظمی خاص معتبر است، حال آنکه آن نیز نادر است، زیرا لازمه این کلام آن است که اولین شاعر، معجزه کرده باشد، یا حتی اولین شاعری که در بحر عروضی خاص شعری سروده، معجزه کرده باشد و اگر این مطلب صحیح باشد، بیشتر مردم معجزه‌گر شمرده می‌شوند (الموضع،

این استدلال متین، بر نادرستی قول کسانی که نظم قرآن کریم را وجه اعجاز آن شمرده‌اند کفایت می‌کند، اما شرح و تفصیل بیشتری در کتاب در این باره وجود دارد، چنانکه در جای دیگر می‌گوید:

از جمله دلایلی که بر این مدعا دلالت دارد که نظم قرآن به تنهایی اعجاز نیست، آن است که ما می‌دانیم بسیاری از ادیبان قادرند بر منوال نظم سور قرآنی جملاتی را ردیف کنند که آن جملات هیچ فصاحتی نداشته باشد و یا حتی هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نباشد، اگر وجه مورد ادعا، تنها نظم باشد، این سخنان نیز که در نظم با قرآن کریم برابرند معجزه خواهد بود و ما بسیاری از گویندگان کلمات سخیف و هزل را می‌بینیم که مطابق نظم شاعری بلندمرتبه کلمانی سخیف و رکبیک را سروده‌اند که حتی ممکن است معنای درستی هم نداشته باشد (الموضوع، ص ۴۶).

اینها همه دلالت دارد که وجه اعجاز قرآن کریم در نظم تنهای آن نیست و وجوه دیگری را بایستی بدان ضمیمه کرد.

#### نقد وجه فصاحت

سید مرتضی معتقد است که وجه فصاحت به تنهایی نمی‌تواند وجه اعجاز قرآن کریم باشد و بر این مدعا ادله متعددی اقامه می‌کند. از جمله می‌گوید:

کسی که معتقد است قرآن کریم از جهت فصاحت خارق‌العاده است، هرگز نمی‌گوید که فاصله دو کلام فصیح عربی بیش از فاصله فصاحت قرآن کریم و فصاحت کلام عرب است و اگر چنین بگوید در حقیقت، منافی با اصل خود سخن گفته است و این مطلب بر آن دلالت دارد که فصاحت به تنهایی وجه اعجاز قرآن کریم نیست و این بحمدالله واضح است (الموضوع، ص ۳۸).

در توضیح این کلام می‌توان گفت: فصاحت یک کلی مشکک است و مراتب متعددی را داراست، اگر فصاحت از اختصاصات قرآن کریم بود، می‌توانستیم آن را وجه اعجاز تصور کنیم، اما می‌دانیم که داشتن فصاحت از اختصاصات کلام الهی نیست و اگر مرتبه‌ای از فصاحت را وجه اعجاز بدانیم که ممتاز و مجزا از سایر مراتب آن باشد، این نیز می‌تواند وجه اعجاز باشد، اما حقیقت آن است که تفاوت دو کلام فصیح عربی، بیش از تفاوت فصاحت قرآن کریم و سایر عبارات فصیح نیست و این قسم از تفاوت،

معجزه شمرده نمی‌شود و نمی‌توان آن را بنفسه، وجه اعجاز قرآن کریم نامید. سید مرتضی می‌گوید:

فصاحت قرآن کریم گر چه در بالاترین حد خود و ممتاز از فصاحت فصیحان عرب است، اما بین آن و بین کلام فصیح ایشان، آنقدر فاصله نیست که بین شعر امری، القیس و شعر طائیین وجود دارد، زیرا ما می‌دانیم که طائیین در سرودن دو یا سه بیت، برابر و یا نزدیک به امری، القیس بوده‌اند، گر چه در سرودن بیش از آن، برابر با امرء القیس شمرده نمی‌شوند (الموضح، صص ۳۶-۳۷).

سید مرتضی می‌گوید:

اگر وجه اعجاز قرآن کریم صرف فصاحت بود، لازمه آن این بود که فاصله فصاحت قرآن با کلمات فصیحان عرب چندین برابر فاصله شعر متقدمین و محدثین باشد، زیرا اگر امرء القیس با یکی از طائیان در دو سه بیت خود معارضه می‌کرد، بی‌تردید به معارضه با او می‌شتافتند و از آن تخلف نمی‌ورزیدند (الموضح، ص ۳۸).

سید مرتضی در مواضع متعدد کتاب الموضح تصریح دارد که قرآن کریم در حدّ اعلاّی فصاحت قرار دارد، اما آن را وجه تحدّی این کتاب بر نمی‌شمارد، از جمله در نقد سخن قاضی عبدالجبار که گفته بود: اگر وجه صرفه صحیح باشد، قرآن کریم فصیح نخواهد بود، می‌گوید:

اعتراف به مزیت قرآن در امر فصاحت ردّ سخن کسی است که آن را فصیح نمی‌داند، اما برای کسی که اعتراف دارد قرآن فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلام است، اما آن را از حیث فصاحت خارق العاده نمی‌شمرد، ردّی محسوب نمی‌گردد (الموضح، ص ۲۶۰).

گرچه بررسی صحّت و سقم ادعای اخیر خود نیازمند نقل و بررسی اقوال موافقین و مخالفین در این باب است، اما استادی کم‌نظیر سید مرتضی در ادب عربی، و آشنایی بی‌مانند او در نظم و نثر ادب جاهلی و اسلامی خود می‌تواند قرینه‌ای بر موجه بودن مدّعی او باشد، زیرا همهٔ رجالیان و دانشمندان بر اینکه سید مرتضی خود ادیبی کم‌نظیر است، اتفاق نظر دارند.

وجه تحدّی

صاحب کتاب الموضع گرچه به صرفه معتقد است، اما وجه تحدی قرآن کریم را نظم مخصوص به علاوه فصاحت اعلائی آن می‌داند. او می‌گوید: گرچه خدای تعالی جنّ و انس را از آوردن مثل و مانند قرآن منصرف می‌سارد، اما وجهی که در معارضه بدان تأکید دارد، نظم مخصوص به همراه فصاحت اعلائی آن است، چنانکه در کتاب الذخیره نیز می‌گوید: «انّ التحدی وقع بالنظم مضافاً إلى الفصاحة» (ص ۳۸۱).  
و در توضیح آن نوشته است:

اگر گفته شود مذهب شما در باب صرفه چیست، می‌گوییم: ما معتقدیم که خدای تعالی عرب را از آوردن کلامی که مساوی یا مشابه آن در فصاحت و نظم باشد، منصرف کرده و علومی را که لازمه این معارضه است، از او سلب نموده است (ص ۳۸۰).

در کتاب الموضع که تفصیل مباحث کتاب الذخیره است، بدین کلام تصریحاتی دارد، از جمله می‌گوید:

اولین مطلبی که بایستی بدان اشاره کنیم، آن است که تحدی با قرآن کریم در فصاحت و نظم توأمان آن است و اگر معارضه با شعر و یا رجز موزونی صورت پذیرفته بود، به دلیل آنکه نظم قرآنی را نداشت، معارضه محسوب نمی‌گردید. (ص ۳۵).

همو در خاتمه بحث فصاحت می‌گوید:

اگر تحدی منحصر به فصاحت بود و نه به همراه نظم، بعضی از مردم با شعر فصیح و یا کلام بلیغ خودشان با قرآن معارضه می‌کردند، زیرا فرقی خفی که بین بعضی از سور قصار و کلام فصیح عرب وجود دارد، دلالت بر تقاربی دارد که مزیل اعجاز است، ولی آنها چنین نکردند، چون می‌دانستند که تحدی در فصاحت و نظم قرآن است و هیچ یک از ایشان در تحدی با قرآن در این وجوه توفیق نیافتند (ص ۴۲).

نتیجه‌ای که از این سخنان عائد می‌گردد، این است که سپیدمرتضی نظم مخصوص و فصاحت اعلائی قرآن کریم را ارج می‌نهد و آنها را وجه تحدی قرآن می‌شمرد، یعنی عرب هنگامی که دعوت پیامبر را به تحدی می‌شنید، می‌دانست که بایستی کلامی به مانند قرآن بیاورد که در نظم و فصاحت همتای آن باشد، گرچه بدین کار هم توفیق نیافت و خداوند دواعی این معارضه را از ایشان سلب نمود.  
وجه اخبار از غیب

بی شک اخبار از غیب در بعضی از سور قرآن کریم وجود دارد و این اخبار از غیوب می تواند یکی از دلایل صدق رسول اکرم باشد، اما اینکه وجه تحدی قرآن کریم منحصرأً اخبار از غیب باشد، مورد پذیرش صاحب کتاب الموضع نیست. سید مرتضی در این باب می گوید:

بسیاری از سوره های قرآن کریم متضمن اخبار غیبی نیست و چون تحدی به هر یک از سور واقع شده است، می توان نتیجه گرفت که وجه تحدی بایستی در همه سور وجود داشته باشد و اخبار از غیب وجه تحدی نیست (الموضع، ص ۱۱۷).

همو در جای دیگر می گوید:

آنچه که این قول را باطل می سازد این است که بسیاری از سوره های قرآن کریم فاقد خبر غیبی است و تحدی به هر یک از سور واقع شده است (الذخیره، ص ۴۰۲).

از دیگر سوی بایستی مطابق عرف مردم آن زمان صورت پذیرفته باشد و عرف مردم آن زمان در تحدی، اخبار از غیب نبوده است (الموضع، ص ۱۱۷).

سید مرتضی اخبار غیبی قرآن کریم را به اخبار از ماضی و مستقبل تقسیم کرده است و هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار داده است. در بخش مربوط به اخبار از امور ماضیه می گوید:

آنها اخباری است که در گذشته اتفاق افتاده و مشهور و شایع در بین مردم بوده است. این قسم را نمی توان خبر غیبی نامید و ممکن است مخالفین ادعا کنند که آنها مأخوذ از کتب یا افواه رجال است (الموضع، ص ۱۱۸).

و در بخش مربوط به اخبار از مستقبل می گوید: بی شک بسیاری از اخبار غیبی قرآن در آینده تحقق خواهد یافت و در زمانی که پیامبر اکرم، آن آیات را بر مردم فرو می خواند، هنوز واقعیت آنها محقق نشده بود و روشن است که وجه اعجاز بایستی در زمان تخاطب به اثبات رسیده باشد.

صاحب کتاب الموضع در انتهای بحث تأکید می کند که در قرآن کریم اخبار از غیب وجود دارد و می توان با استناد به آنها بر صدق دعوی پیامبر اکرم استدلال نمود، اما اینکه وجه تحدی قرآن را صرف اخبار غیبی آن بدانیم، خالی از اشکال و ایراد نیست. (الموضع، ص ۱۲۴).

وجه عدم اختلاف

در بررسی این وجه نیز سید مرتضی راه اعتدال و انصاف را پیموده است. او در آغاز تأکید می‌کند که سلامت قرآن کریم از اختلاف با وجود نزول تدریجی آن در مدت بیست و سه سال و مکرر بودن قصص آن، خود فضیلتی عظیم و رتبه‌ای جلیل و مزیتی در کلام است، اما اگر این کلام منتهی شود به آنکه بگوییم وجه تحدی و اعجاز و خارق‌العاده بودن قرآن مربوط به نفی اختلاف آن است، امری بعید است و نمی‌توان بر آن استدلال نمود، زیرا مردم در سلامت از این عیوب متفاوتند، بعضی از آنها اضطراب و اختلال فراوانی در کلامشان مشاهده می‌شود و بعضی دیگر هوشیارند و این قبیل نواقص در کلامشان کمتر مشاهده می‌شود. علاوه بر آن در احادیث و کلمات رسول اکرم و بعضی دیگر صحّت و استواری معانی و عدم اختلاف و تناقض مشاهده می‌شود و اگر قرار باشد آن را وجه تحدی بدانیم لازم است آنها را نیز وحی قرآنی به حساب آوریم. (الموضع، ص ۱۲۷). سید مرتضی در انتهای بحث، کلامی استوار دارد، او می‌گوید: «و لو لم یصرف الله تعالی العرب عن معارضة القرآن لبطل الأعجاز عندنا» (همان، ص ۱۲۶). اگر خدای تعالی عرب را از معارضه با قرآن کریم منصرف نمی‌کرد، اعجاز نزد ما باطل بود.

در کتاب الموضع فصلی با عنوان رد اقوال قاضی عبدالجبار گشوده شده است و ادله درستی نظریه صرفه و بطلان نظریه‌های دیگر در این باب به طریق احتجاج ذکر شده است، از جمله می‌گوید:

اگر عرب را خدای تعالی از معارضه منصرف نمی‌کرد، به هر تقدیر، شکلی از اشتباه و التباس واقع می‌شد، خواه معارضه مماثلة حقیقی باشد یا مقاربه، ولی آنها ادعا می‌کردند که معارضه آنها مماثل است، گرچه چنین نباشد و آنها بدین ادعا برای کسانی که در غایت فصاحت نبودند، ایجاد شبه می‌کردند و فرقی بین آنچه که آورده‌اند و بین قرآن کریم نمی‌نهادند. ما می‌دانیم که اکثر مردم - جز اندکی از آنان - نمی‌توانند آن دو کلام را از یکدیگر تمیز دهند و برای تشخیص و تمیز آن دو کلام، بایستی به غیر مراجعه کنند و اگر آن غیر ادعا کند که آنها مساوی و مماثل هستند، شبه مستحکم شده و باب آگاهی به اعجاز منسد خواهد گردید (الموضع، ص ۲۶۲).

انتشار کتاب ارزشمند الموضع که پس از هزار سال انتقاد به برهان صرفه و سید مرتضی، استدلال‌های متین و استوار او را در مبحث صرفه فراروی محققان و



پژوهشگران علوم قرآنی قرار داده است، فرصت مناسبی فراهم کرده تا وجه اعجاز قرآن کریم مجدداً مورد توجه و تأمل قرار گیرد و ابعاد تازه‌ای از اعجاز این کتاب آسمانی مورد بررسی واقع گردد.

### منابع و مأخذ

- اعجاز القرآن، محمد بن الطیب الباقلانی، داراحیاء العلوم، بیروت، ۱۹۸۸.
- البیان، سیّد ابوالقاسم خوئی، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۹۶۶.
- ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و الجرجانی، تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۶.
- الذخيرة، الشریف المرتضی علی بن الحسین الموسوی، جامعه مدرسین، قم.
- الموضوع عن جهة اعجاز القرآن، الشریف المرتضی علی بن الحسین الموسوی، تحقیق محمدرضا انصاری القمی، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ۱۳۸۲.
- نکته‌ها در اعجاز قرآن کریم، ابوالحسن علی بن عیسی الرمانی، ترجمه و تعلیقات منصور پهلوان، انتشارات نبا، تهران، ۱۳۸۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی